

کنشگری تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قبال هژمونیسم نومحافظه کاران ایالات متحده؛ از پسابرجام تا سال ۲۰۱۹ میلادی

یونس فروزان

استادیار علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

عبدالرضا عالیشاهی^۱

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

مجید رفیعی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۷/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۸/۱۲/۱۷)

چکیده

با ورود نومحافظه کاران به کاخ سفید، بسیاری از سیاست‌های مبتنی بر دموکراسی، گفتگو و تنش زدایی دوران باراک اوباما جای خود را به سیاست‌هایی داد که عملاً به تشدید چالش‌ها با رقبای آمریکا منجر شد. به‌عنوان مثال، تشدید رقابت‌های اقتصادی با جمهوری خلق چین، عدم تحقق ائتلاف قدرتمند با اتحادیه اروپا و در نهایت تشدید روزافزون چالش‌ها با جمهوری اسلامی ایران. در این مقاله نویسندگان با بهره‌گیری از تئوری بازدارندگی و با تمسک به روش تحلیلی-توصیفی و منابع مکتوب و مجازی درصدد ارائه استدلالی متقن به این سوالند که رویکردهای جمهوری اسلامی در قبال تهدیدات نومحافظه کاران ایالات متحده، به ویژه پس از ورود ترامپ به کاخ سفید مبتنی بر چه سیاستی است؟ فرضیه نویسندگان در این مقاله نشان دهنده این مسئله است که تهدیدات ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران هیچگاه در بعد نظامی صورت نخواهد پذیرفت و یافته‌های مقاله نیز نشان می‌دهند که کنشگری تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده مبتنی بر چهار اصل کلان است. نخست؛ قدرت فزاینده سامانه موشکی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران؛ دوم؛ ائتلاف وسیع جبهه مقاومت شیعیان در منطقه؛ سوم؛ ماهیت شکننده دول متحد آمریکا در منطقه و چهارم تجربه تلخ حضور ایالات متحده در منطقه به ویژه عراق و افغانستان.

واژه‌های کلیدی: کنشگری تدافعی، پسابرجام، تنش سیاسی، ایران، آمریکا.

Email: Abdolrezaalishahi@Atu.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۸، صص. ۶۵ - ۹۱.

مقدمه

از سیاست خارجی دولت باراک اوباما انتقادات زیادی به عمل آمده و در این خصوص دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. اینکه رئیس‌جمهوری ایالات متحده در تصمیم‌گیری ضعیف و مردد بود و یا اینکه نمی‌توانست نقش رهبری جهان را ایفا و از بکارگیری نیروی نظامی هراس داشت. از این منظر، باراک اوباما فاقد صلابت لازم به عنوان ریاست‌جمهوری آمریکا و جهت‌گیری فکری یا ایدئولوژیکی قلمداد می‌شد. بر این اساس باراک اوباما درک درستی از پیامدهای تصمیمات اتخاذ شده در سیاست خارجی آمریکا نداشت. نومحافظه‌کارانی همچون جان بولتون، سیاستمدار و سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل، چارلز کراتامر، تحلیلگر و مفسر سیاسی، و ریچنالد دیل از مدیران مرکز مطالعات بین‌المللی و راهبردی واشنگتن با انتقاد از سیاست خارجی دولت اوباما، آنرا ساده لوحانه و منفعلانه دانسته و معتقدند که سیاست مصالحه رئیس‌جمهوری، آمریکا را نسبت به دیگر کشورها همچون روسیه، چین و کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران در موضع ضعف قرار داده است (ابراهیمی، ملکی و وثوقی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). همچنین مجموعه‌حوادثی چون انقلاب اسلامی، تسخیر سفارت آمریکا، بحران گروگان‌گیری و تز ضد‌امریکایی ایران بعد از ۱۹۷۹، منجر به پدیده‌ای به نام ایران‌هراسی در جهان غرب بویژه آمریکا شده است. اگرچه گمان می‌رفت رویکرد تعامل با غرب و توافق هسته‌ای در دولت یازدهم مؤلفه ایران‌هراسی را تضعیف نماید، ولی در عمل تغییر محسوسی در این زمینه صورت نگرفت و رویکرد تهاجمی دونالد ترامپ و افراد کابینه‌اش علیه تهران، حکایت از تشدید ایران‌هراسی در سیاست خارجی آمریکا دارد (سلیمان زاده، امیدی و یزدانی، ۱۳۹۷: ۹۵).

از طرفی، به نظر می‌رسد هدف دولت ترامپ از استراتژی «فشار حداکثری» علیه ایران، شوروی‌سازی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از تجارب دولت ریگان علیه اتحاد شوروی است. در واقع می‌توان ادعا کرد شاخه فکری پشتیبان این پروژه، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و برخی دیگر از اتاق‌های فکر دست راستی و محافظه‌کار ایالات متحده مانند بنیاد هریتیج و

امریکن اینترپرایز هستند. شاخه اجرایی این پروژه نیز وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا با کنشگری پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا، برایان هوک، رئیس گروه اقدام ایران و همچنین، جان بولتون، معاون شورای امنیت ملی دولت ترامپ است. مطابق این پروژه، براندازی «جمهوری اسلامی» یا تغییر رژیم سیاسی حاکم بر ایران کافی نیست و هدف اصلی، فروپاشی «جمهوری اسلامی ایران» است. البته اتخاذ این استراتژی لزوماً به منزله موفقیت آن نیست و شرایط امتناع جدی در برابر تحقق این پروژه وجود دارد (پورسعید و شاپوری، ۱۳۹۷: ۵۷). به همین سبب است که سیاست فشارهای حداکثری ایالات متحده در قبال ایران از سوی ترامپ و دیگر نومحافظه کاران به شدت ادامه دارد.

نکته مهم در این میان، تبیین این مسئله است که ترامپ در مواضع خود علیه ایران نشان داد از حداقل نقشه راه و راهبرد روشنی بهره می برد و تمرکز وی بر روی نقد عملکرد دولت دموکرات باراک اوباما و به چالش کشاندن ساختار داخلی و بین المللی بوده است. این مساله وقتی روشن می شود که با گذشت چهارسال از تصدی ریاست جمهوری ترامپ کابینه وی ماهیتی کاملاً ضدایرانی به خود می گیرد (جهانگیری، ازغندی و گروسی، ۱۳۹۸: ۵۴).

با این مقدمات اجمالی، مقاله حاضر جستاری است بر تبیین ماهیت کنشگری تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده به ویژه در سال های پس از برجام تا سال ۲۰۱۹. در واقع، نویسندگان درصدد ارائه استدلالی متقن به این سوالند که رویکردهای جمهوری اسلامی در قبال تهدیدات نومحافظه کاران ایالات متحده، به ویژه پس از ورود ترامپ به کاخ سفید مبتنی بر چه سیاستی است؟ و در ادامه این سیاست ها به چه نتایجی منتهی خواهد شد.

چارچوب نظری، بازدارندگی:

مفهوم بازدارندگی اصالتاً یک مفهوم نظامی - دفاعی است، ولی در دوره اخیر گسترش مفهومی پیدا کرده و عرصه های سیاسی و اطلاعاتی - امنیتی را نیز در برمی گیرد. در حالت

کلی، این دو پایه براستی ضامن موفقیت بازدارندگی می‌باشند. اولی در توازن قوای نظامی و استراتژی مصداق دارد و دومی در شهرت، توانایی علامت‌دهی، رفتار چانه‌زنانه، و همین‌طور مشروعیت و اراده، خود را نمایان می‌سازد (Reccasius, 2005: 23). همچنین برخی از مهمترین مولفه‌های اثرگذار در یک سیستم تدافعی بازدارنده عبارتند از:

اعتبار: بازدارندگی زمانی موثر است که توانایی کافی برای پاسخ به تهدید، وجود داشته باشد (امیدوارنیا، ۱۳۸۱: ۴۵). اعتبار بخشی به تهدیدات یکی از مولفه‌های اصلی بازدارندگی است. بر اساس بیان اسموک تهدیدات تنها زمانی باورپذیرند که اعمال آنها منطقی باشد. در نتیجه تنها تهدیدات منطقی معتبر است. در نظریه بازدارندگی، تعریف رسمی اعتبار با پیوند نظری بین تهدیداتی که معتبرند و تهدیداتی که منطقی و باورپذیرند. منطبق است (zagare, 2004: 125).

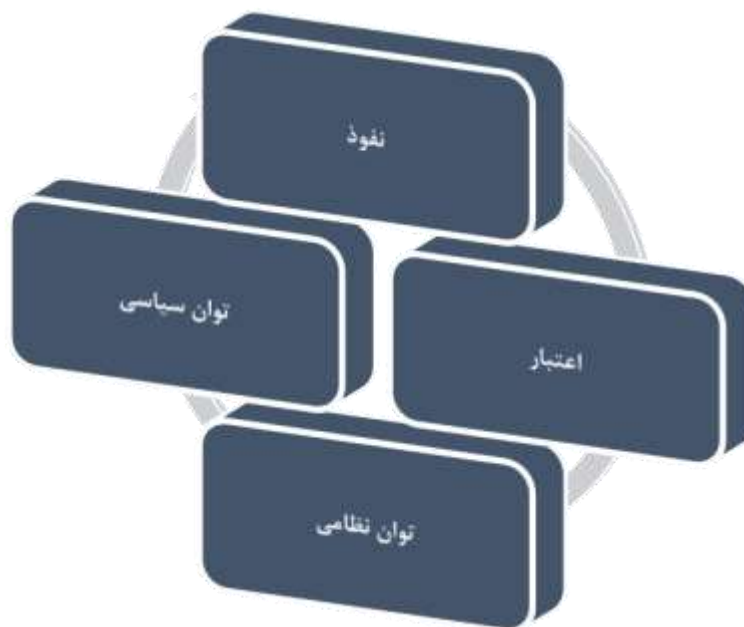
توان نظامی: در این راستا حفظ و ارتقای آمادگی دفاعی به عنوان ابزار عملی برای حفظ و افزایش قدرت بازدارندگی، ضامن امنیت ملی کشور است. تقویت روزافزون توان دفاعی جمهوری اسلامی ایران یک استراتژی پایدار برای کشور است که در این راستا تجربیات ناشی از جنگ، هرچه بیشتر مسئولان نظام را نسبت به ضرورت توانمندی نظامی کشور واقف ساخت (نوری فرد، ۱۳۸۴: ۱۲۴). وضعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، کمیت و کیفیت جمعیت، سطح توسعه اقتصادی، تکنولوژیک و توان نظامی، جمهوری اسلامی ایران را به صورت یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در سطوح جهانی و منطقه‌ای در آورده‌است. ایران از طریق بازسازی امنیتی و نظامی خود به قدرت و توان نظامی چشم‌گیری دست یافته‌است، به‌ویژه که در زمینه موشکی نیز موفقیت‌ها و دستاوردهای بزرگی را کسب کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۹).

توان سیاسی: ایران برای افزایش قدرت و توان سیاسی خود به دنبال تعریف بحران‌های منطقه‌ای موجود و تلاش برای حل آنها در قالب راهکارهای منطقه‌ای است. در واقع راهبردی که بر همکاری‌های منطقه‌ای استوار باشد، به‌گونه‌ای که از طریق ائتلاف و اتحاد با قدرت‌ها و کشورهای دیگر بر قدرت خود بیفزاید. افزایش قدرت، طیف وسیعی از ابزارها و روش‌ها را

می‌طلبد، در این میان بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک در مقابله با تهدیدات بسیار مؤثر می‌باشد. اکنون تحرک دیپلماتیک می‌تواند بسیاری از تهدیدات را خنثی نماید. به این معنا که استفاده از رویکردهای مبتنی بر تعامل سازنده در سیاست خارجی زمینه همبستگی استراتژیک ایران با سایر کشورها را فراهم خواهد کرد (نوری فرد، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

نفوذ: بازدارندگی را می‌توان به‌طور کلی نوعی رابطه سیاسی و اجتماعی دانست که در آن طرف اول می‌کوشد تا در رفتار طرف دوم در جهت هدف یا اهداف خاصی اعمال نفوذ کند. نفوذ ممکن است از طرق مختلف و در جهت هدف‌های متفاوت به کار برده شود، اما بازدارندگی شامل نوع خاصی از اعمال نفوذ است که ضمن آن طرف مقابل تهدید می‌شود که چنانچه در جهت مطلوب عمل کند، مورد مجازات یا دست‌کم محرومیت قرار نخواهد گرفت (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

شکل ۱. مولفه‌های اثرگذار در توسعه قدرت بازدارندگی



مدل فیزیکی سیستم مبتنی بر بازدارندگی			
مدل بازدارندگی:	هدفهای بازدارندگی:	الگوریتم:	
سیستم بازدارندگی ساده	جلوگیری از شکل‌گیری رفتارهای نامطلوب	قدرت و اعمال تهدیدات از طریق	
سیستم بازدارندگی مسلط	حمله دشمنان هر واحد درگیر در بازدارندگی به عنوان دشمن	قدرت	
سیستم بازدارندگی تابعه	تصور می‌گردد		
<p>به عبارتی تأثیرگذاری بر رفتار طرف مقابل به نحوی که در تصمیم‌گیری خود به حمله تغییر ایجاد نماید</p>			
استراتژی بازدارندگی			
۱- بازدارندگی از طریق اعمال مجازات: تهدید دشمن به اعمال مجازات‌های سخت: که پیامد ناشی از داشتن سلاح‌های هسته‌ای است	۲- استراتژی دفاع موفقیت‌آمیز: القا این تصور به دشمن که به علت داشتن استحکامات دفاعی، تهاجم آن موفقیت‌آمیز نخواهد بود از طریق: - تقویت سیستم‌های تسلیحاتی دفاعی، تهاجمی «دفاع عامل» - ایجاد استحکامات نظامی و اتحادها و ائتلاف‌ها در دفاع غیرعامل	۳- اطمینان‌سازی مبنی بر عدم تهدید دیگران: به دلیل اهداف و اقدامات شما از طریق: اطمینان‌سازی شفاهی، قواعد غیررسمی همکاری، - رژیم‌های محدود امنیتی و پذیرفتن برخی از تعهدات لازم‌الاجرا	۴- سازش: رفع علت اصلی مناقشه

(اصول و مبانی منطقی سیستم بازدارندگی، منبع: قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۵۹)

کنشگری تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قبال هژمونیسم نومحافظه‌کاران

ایالات متحده:

قدرت فزاینده سامانه موشکی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران: جمهوری اسلامی ایران موقعیت راهبردی و امنیتی ویژه‌ای دارد. مجموعه‌ای از عوامل در کنار یکدیگر این وضعیت منحصر به فرد را ایجاد کرده‌است. جهان‌بینی، فرهنگ، نوع نظام سیاسی، موقعیت جغرافیای سیاسی، شعارهای انقلاب مبنی بر استقلال و تاریخ، به ویژه تجربه سال‌های جنگ نخست خلیج فارس، نداشتن متحد استراتژیک، تنوع دشمنان و رقبای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و... هر کدام در شکل‌گیری فرهنگ دفاعی و امنیتی ویژه ایران تأثیر

گذاشته‌اند (امینیان و ضمیری جیرسرایبی، ۱۳۹۵: ۵۱). سیاست‌های نظامی - دفاعی و امنیتی از مؤلفه‌های سه‌گانه سیاست‌های کلی کشور بوده و به خط مشی‌هایی اطلاق می‌شود که به منظور خنثی‌سازی تهدیدات، خطرات و حفظ امنیت ملی یک کشور ایفای نقش می‌نماید و ارتباط تنگاتنگی بین آنها وجود دارد. سیاست‌های دفاعی و امنیتی پشتوانه اثر گذار بر سیاست خارجی کشورها محسوب می‌گردد. در رفع تهدیدات ملی و بین‌المللی نیز مورد استفاده قرار گرفته و از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. ابزارهای مورد استفاده در این نوع سیاست نیز همان ابزارهایی است که در سیاست‌های ملی و بین‌المللی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، ولی با توجه به حساسیت و اهمیت امنیت ملی برای کشور، تدوین سیاست‌های نظامی - دفاعی و امنیتی از ارجحیت و ویژگی‌های خاص برخوردار است (دانش‌آشتیانی و رستمی، ۱۳۹۵).

قابلیت‌های نظامی بین بازدارنده و مهاجم در تجزیه و تحلیل شرایط بازدارندگی بیشترین توجه را به خود جلب کرده‌است. تغییر در توازن نظامی به نفع مدافع احتمال چالش را بیشتر می‌کند. توافق ضمنی میان محققان این است که طرفی که بازدارندگی را اعمال می‌کند، باید تا حدودی به طور مساوی و همسان با متجاوز، از سطح زور برخوردار باشد. با این حال، مورگان بیان می‌کند که برتری نظامی کلیدی برای بازدارندگی موفق نیست (Leverett & Leverett, 2010: 79). درگیر شدن در یک جنگ طولانی و فرسایشی نیز از جمله مواردی است که بازدارندگی را افزایش می‌دهد. داشتن قابلیت دفع حمله از همان ابتدا، و نیز توانمندی‌های نظامی توسط مدافع برای جلوگیری از پیروزی سریع و قاطع، چشم‌انداز بازدارندگی موفق را افزایش می‌دهد. این بدان معناست که بازدارندگی به بهترین شکل زمانی حاصل می‌شود که مهاجم بر این باور است که تنها راه برای او یک جنگ طولانی است (صالحی، فرح‌بخش، ۱۳۹۵). برتری کیفی (سازمان نظامی، فناوری برتر و روش‌های عملیاتی و ...) راهی برای افزایش بازدارندگی است. سامانه‌های موشکی به عنوان یک عنصر اساسی در مفهوم بازدارندگی در قرن ۲۱ توسعه یافته است. در حوزه منطقه‌ای، موشک‌های بالستیک ابزاری برای کشورهای منطقه که راهبردهای نامتقارن

را در تقابل با قدرت‌های بزرگ‌تر دنبال می‌کنند، می‌باشد. همچنین یک انگیزه اقتصادی برای دستیابی به موشک‌های بالستیک این است که آنها اغلب ارزان‌تر از به کارگیری و حفظ نیروهای بزرگ متعارف است.

ایران که از نظر تکنولوژی در سطح پایین‌تری نسبت به غرب قرار دارند ولی در عین حال خواهان دستیابی به حداکثر استقلال از منابع تسلیحاتی خارجی هستند و موشک‌های بالستیک جنگ‌افزارهایی بسیار مناسبند. در مقایسه با سیستم‌های تسلیحاتی مشابه مانند هواپیماهای جنگی دامنه تکنولوژی‌هایی که در توسعه و ساخت موشک‌های بالستیک به کار گرفته می‌شود، بسیار محدودتر است (Gause, 2014: 37).

کشورهای درحال توسعه از قبیل ایران برای دستیابی استقلال و امنیت، نیازمند خودکفایی در تسلیحات جنگی مانند موشک‌های بالستیک و سیستم‌های ناوبری و رادار پیشرفته، هستند (طارمی، ۱۳۸۲: ۱۸۸). راه‌اندازی موشک‌های بالستیک در کشور به نوعی ارسال سیگنال‌های تهدید برای رقبای ایران در منطقه و از جمله پایگاه‌های نظامی آمریکا است. توانمندی موشکی به عنوان ابزاری کارآمد امکان عکس‌العمل سریع را به ایران می‌دهد. فرماندهان عالی‌رتبه نظامی ایران نیز تاکید کرده‌اند در صورت اقدام نظامی علیه ایران از سوی آمریکا، ایران بر تمام پایگاه‌های آن کشور مشرف است و این پایگاه‌ها در تیررس ایران بوده و می‌توانند از سوی ایران مورد تهدید و هدف‌گیری قرار گیرند. از نگاه ایران این پایگاه‌ها جزئی از خاک ایالات متحده محسوب می‌گردد (صالحی، فرح بخش، ۱۳۹۵: ۵۵). قابلیت‌های نظامی و راهبردی با به کارگیری نیروهای مسلح برای دستیابی به اهداف نظامی و یا سیاسی، بخش جدایی‌ناپذیر از قدرت نظامی هستند، سیاست‌های نظامی موثر به عنوان عامل بازدارنده از هر تهاجمی است.

نوع موشک	مشخصات	نوع موشک	مشخصات
فاتح-۱۱۰	<p>زمین به زمین هدایت شونده</p> <p>از جمله موشک‌های کوتاه برد</p> <p>از سوخت جامد بهره می‌برد</p> <p>دقت بالا در هدف گیری و انهدام</p> <p>اهداف تعیین شده</p> <p>دقیق‌ترین موشک ایرانی</p>	<p>نخستین موشک زمین به زمین برد بلند دومرحله‌ای در کشور</p> <p>یا سوخت جامد</p> <p>برد عملیاتی نزدیکه به ۲۰۰۰ کیلومتر</p> <p>دقت بسیار بالا</p> <p>زمان بسیار کوتاه آماده‌سازی و عملیاتی شدن سامانه پرتاب پس از تخلیکه</p> <p>قابلیت‌های لانچر متحرک و حمل موشک آماده تخلیکه</p>	سجیل
شهاب ۳	<p>موشک زمین به زمین میان برد</p> <p>قابلیت جداش بدنه و سرچنگی</p> <p>یا سوخت مایع به پرواز درمی‌آید</p>	<p>برد ۲۰۰ کیلومتر</p> <p>قابلیت آماده سازی و واکنش سریع</p> <p>اهداف دریایی از جمله ناوچه‌ها و ناوهای جنگی و اهداف ساحلی دشمن را منهدم می‌کند</p>	فادر
زوال	یا سوخت جامد از جمله مهمترین راکت‌هایی است که می‌توان اهداف و پایگاه‌های دشمن در اطراف را در فواصل کوتاه مورد هجوم قرار دهد.		

مشخصات برخی از موشک‌های ایران (منبع: صالحی، فرح بخش، ۱۳۹۵: ۵۶)

ائتلاف قدرتمند شیعیان منطقه در راستای حمایت از ایران: در حوادث منتهی به بیداری اسلامی و ظهور تکفیریون داعش، النصره در عراق و سوریه و حتی افغانستان و ایفای نقش سازنده جمهوری اسلامی در زوال نسبی این جریان‌های تروریستی- تکفیری، ماهیت ائتلاف میان شیعیان منطقه توسعه روزافزونی یافت. واقعیت این است که ظهور داعش به مثابه یک جریان بنیادگرای رادیکال و ایدئولوژیک که ماهیتا با هدف ساقط نمودن دول سوریه و عراق تاسیس یافت، بیش از آنکه بتواند به اهداف خود نایل شود، بستر ساز تشکیل شبه نظامیان ساختارمندی همچون حشدالعشبی در عراق و حزب الله در سوریه گردید (فروزان، عالی‌شاهی و مسعودنیا، ۱۳۹۸). از طرفی این مسئله بسترساز راهبردهای ائتلافی نظامی وسیعی نیز گردید. به نحوی که امروز بسیاری از مستشاران نظامی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و حتی افغانستان در حال تجهیز نظامی متحدین شیعه خود می‌باشند، تا جایی که دانش موشکی حزب الله لبنان به یکی از مجهزترین انواع خود در خاورمیانه مبدل گردیده است (McInnis, 2016:6). لذا این وحدت استراتژیک میان شیعیان، پس از افول داعش به بیشترین میزان خود رسیده است. به عنوان مثال، میزان محبوبیت ژنرال سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب

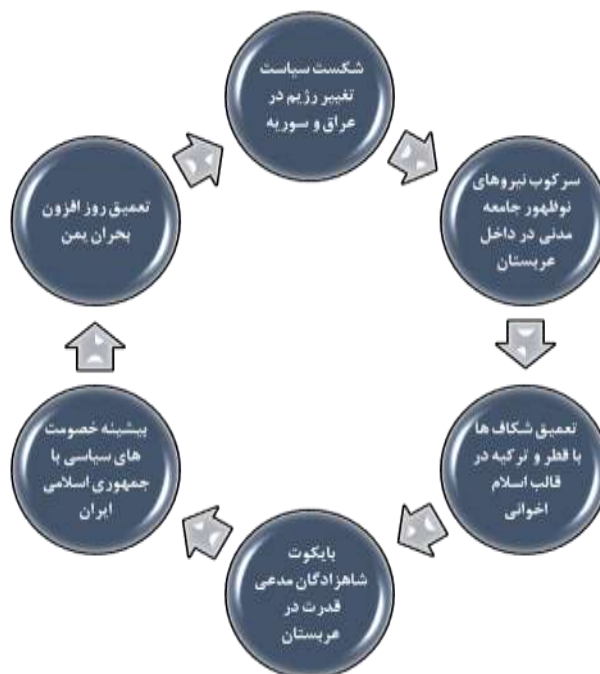
اسلامی در میان شیعیان عراق و سوریه به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. از طرفی، تمامی ژنرال‌های ارشد حشدالشعبی، عصاب اهل حق به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار دارند (Mansour & Jabar, 2017: 34). به تعبیر نویسندگان، هرگونه تجاوز احتمالی ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران، به طور قطع، نیروهای نظامی و شبه نظامی شیعیان دیگر کشورهای منطقه را به این نبرد باز خواهد کرد. کما اینکه اکرم الکعبی، دبیر کل جنبش نجبای عراق، ابومهدی المهندس، رئیس و فرمانده میدانی شبه‌نظامیان بسیج مردمی عراق و فرماندهان نظامی عصاب اهل حق، هرکدام به صورت جداگانه به حمایت‌های قاطع از جمهوری اسلامی ایران مبادرت نمودند. بنابراین، دومین راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با هرگونه لشکر کشی ایالات متحده استفاده از قوای استراتژیکی و نظامی متحدین شیعه در منطقه خواهد بود.

ماهیت شکننده دولت‌های متحدین استراتژیکی آمریکا در خلیج فارس:

الف. عربستان سعودی: به طور کلی سه مولفه نفت، قراردادهای تسلیحاتی و پایگاه‌های نظامی، تعیین‌کننده و شکل‌دهنده روابط سیاسی ایالات متحده و عربستان سعودی بوده است (جعفری ولدانی و آسمانی، ۱۳۹۶). در کنار این موارد، ایجاد یک هژمونی منطقه‌ای حافظ منافع ایالات متحده که در رقابت‌ها و چالش‌های ایدئولوژیکی عمیقی با شیعیان به ویژه جمهوری اسلامی ایران قرار داشته باشد، نیز در این راستا قابل تبیین است. هرچند در این میان، با بازگشایی پرونده اتهامات عربستان سعودی در حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در سال ۲۰۱۶ در کنگره و تصویب قانون علیه عربستان به‌عنوان متغیر تشدیدکننده در واگرایی دوکشور عمل کرده است (رستمی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۷۹) اما اصولاً ماهیت روابط دو کشور به سبب نفت و اقتصاد غنی سعودی‌ها از یک سو و تامین امنیت این کشور از سوی ایالات متحده، مبتنی بر مصالحه و دوستی بوده است.

پس از اعلام حمایت های مطلق ترامپ از سعودی ها به مثابه یک متحد استراتژیک و ثروتمند از یک سو و تغییر ولایتعهدی در نظام پادشاهی عربستان سعودی از سوی دیگر، تعمیق وحدت های پراگماتیستی میان سعودی ها و ایالات متحده به صورت ملموسی صورت پذیرفت. حمایت های تلویحی آمریکا از حمله به یمن و انعقاد قراردادهای سنگین تسلیحاتی با سعودی ها را می توان در این راستا ذکر نمود. نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که سعودی ها به کرات، متحدین آمریکایی خود را ترغیب به حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران نموده اند. این مسئله به ویژه در خصوص هسته ای شدن ایران، رنگ و بوی جدی تری به خود یافته است (رستمی و تارا، ۱۳۹۷). پس از تهدیدات نظامی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران، سعودی ها با پذیرش تلویحی هزینه های جنگ، ترامپ و دیگر نومحافظه کاران آمریکایی را بیش از پیش از این رابطه ترغیب نموده اند (Tisdall, 2019: 4). اما واقعیت این است که بروز هرگونه جنگ نظامی، برای سعودی ها هزینه های به مراتب سنگین تر از هزینه های اقتصادی به همراه خواهد داشت. امروزه نظام سیاسی عربستان سعودی بیش از پیش با بحران های سیاسی متعددی مواجه شده است. در این میان برخی از مهمترین سیاست های اجرایی بن سلمان که شکنندگی نظام سیاسی سعودی ها را به همراه داشته است عبارتند از:

- شکست در سیاست های منتهی به تغییر رژیم^۱ در عراق و سوریه؛
- تعمیق روزافزون بحران یمن؛
- تشدید خصومت ها با جمهوری اسلامی ایران و دیگران شیعیان منطقه؛
- تعمیق شکاف ها با قطر و اسلام گرایان اخوانی همچون قطر و ترکیه (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵)
- سرکوب نیروهای نوظهور جامعه مدنی و دموکراسی خواه همچون جمال قاشقجی؛
- بایکوت شاهزادگان مدعی قدرت در داخل.



شکل ۲. سیاست‌های اجرایی بن سلمان و تشدید شکنندگی نظام سیاسی سعودی‌ها

لذا تهییج و تحریک ایالات متحده و پذیرش هزینه‌های جنگ با ایران، می‌تواند به بهای پایان زودهنگام ولایتعهدی بن سلمان و حتی اضمحلال نظام پادشاهی سعودی باشد، کما اینکه تنها چند روز پس از حمایت‌های سعودی‌ها از تصمیم نظامی ترامپ، بخش مهمی از تاسیسات نفتی سعودی، مورد حمله از جانب نیروهای انصارالله یمن واقع شد.

ب. اسرائیل: حفظ موجودیت و تأمین امنیت این رژیم به عنوان متحد و شریک استراتژیک ایالات متحده از اصلی‌ترین تعهداتی است که همه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری از ادوار گذشته تا کنون چه دموکرات و به جمهوری خواه در دستور کار خود قرار داده‌اند و این جزء لاینفک سیاست خارجی ایالات متحده است. پیروزی ترامپ در ریاست جمهوری، خوشحالی دولتمردان رژیم صهیونیستی را به دنبال داشت. اما برخی کارشناسان این رژیم معتقد بودند، خوشحالی اسرائیل از پیروزی ترامپ حماقت سیاسی است، زیرا

ترامپ بر خلاف کلینتون که دوست آشکار اسرائیل است، دارای شخصیتی غیر قابل پیش بینی است و ممکن است برخلاف خواسته های اسرائیل عمل کند. آنچه از شعارها و عملکرد دولت ترامپ مشخص است این است که او با توجه به منافع کشورش گام بر می دارد و این منافع همواره در راستای نیازهای اسرائیل نخواهد بود (جهانگیری، ازغندی و گروسی، ۱۳۹۸: ۶۳-۶۴).

در این راستا اولین نکته اسرائیل است که به عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن در خاورمیانه در معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی به ویژه از سوی انقلاب اسلامی ایران است. طرح «خاورمیانه بزرگ»^۱ بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از کشور اسرائیل و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل اسرائیل نیز به عنوان اصلی ترین حامی سیاست های منطقه ای آمریکا نقش ایفا می کند. در تحولات خاورمیانه اسرائیل گزینه ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در این راستا اشغال نظامی عراق علاوه بر امحای یکی از جدی ترین دشمنان اسرائیل حیطة امنیتی تل آویو را تا بغداد توسعه می دهد و به طور همزمان با تهدیدات ایران و حزب الله لبنان مقابله می کند (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۷).

در عین حال نباید فراموش کنیم که اسلام سیاسی با محوریت و مرکزیت انقلاب اسلامی ایران یکی از منابع مهم و الهام بخش برای مخالفت های آمریکا با ایران است. بحران یازدهم سپتامبر باعث شد تا آمریکا بتواند از طریق اشغال نظامی افغانستان و عراق دست به محاصره فیزیکی ایران بزند. اما همین اشغال یک جنبه پارادوکس گونه داراست، چرا که همزمان با اشغال عراق زمینه راهبردی قدرت یافتن بیش از صد چهل میلیون جمعیت شیعه منطقه با رهبری جمهوری اسلامی ایران فراهم آمد (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۷: ۱۹۹-۱۹۸). این در حالی است که باید در خاطر داشته باشیم دیدگاه باز و عمیق اسلام شیعه با دیدگاه مبتنی بر تفسیر سلفی از اسلام و قرآن سنخیتی ندارد و ایرانیان شیعه

و شیعیان عراق نیز خود اولین قربانی این افراطی‌گری اسلام سلفی هستند، اما دولت آمریکا اصرار دارد تا ایران را رهبر تروریسم در منطقه و در سطح نظام بین‌الملل معرفی کند و به این ترتیب آن را منزوی و محدود کند. دولتمردان و سیاستگذاران آمریکا ریشه تروریسم در خاورمیانه را بنیادگرایی اسلامی-ایرانی می‌بینند (Nasr, 2006:30-31).

از طرفی، حمایت از آرمان‌های فلسطین و آزادی قدس، یکی از مهمترین دلایل عناد و خصومت جمهوری اسلامی ایران به صورت اعم و سپاه پاسداران به صورت اخص با اسرائیل بوده است. درواقع، ریشه‌های این چالش مبنایی ایدئولوژیک داشته و سپاه پاسداران نیز پیشتر چند تن از فرماندهان ارشد خود همچون احمد متوسلیان را بر اثر تحرکات اسرائیل از دست داده است. همچنین ترور برخی از دانشمندان هسته‌ای ایران، میزان این چالش را به بیشترین میزان خود رسانده است. اوج این مسئله شهادت چند تن از پاسداران ایرانی در حملات صهیونیست‌ها در سوریه بوده است (Barnes-Dacey, Geranmayeh & Lovatt, 2017: 6).

واقعیت دیگر این است که رژیم اشغالگر قدس، یکی از شکننده‌ترین ژئوپلیتیک‌های منطقه را داراست. این مسئله به لحاظ امنیتی می‌تواند بسترساز بی‌ثباتی برای این رژیم قلمداد گردد. به نحوی که امروزه، حزب الله لبنان، سوریه، شبه‌نظامیان عراق به همراه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یکی از بزرگترین تهدیدات امنیتی این رژیم قلمداد می‌گردند. امروزه سران اسرائیل در راستای مقابله با مثل با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به چند رویکرد کلی مبادرت نموده‌اند:

۱. ناامن کردن مرزهای جمهوری اسلامی ایران با توسل به ورود تروریست‌ها به داخل مرزهای ایران؛
۲. توسعه فعالیت‌های جاسوسی در قبال ایران به ویژه در زمینه‌های موشکی و نظامی؛
۳. ترور دانشمندان و مهندسين نظامی ایران همچون حسن تهرانی مقدم و ...؛
۴. حمایت‌های لجستیکی و اقتصادی از گروهک‌های تروریستی در مناطق غربی و جنوب شرقی ایران؛

۵. تحریک متحدین منطقه ای و فرامنطقه ای در محکومیت فعالیت های نظامی و سیاسی ایران؛
۶. حمله مستقیم به پایگاه های نظامی ایران در برخی از مناطق خاورمیانه همچون سوریه؛
۷. جنگ رسانه ای وسیع و تبلیغات گسترده علیه ایران؛
۸. تهدید ایران سپاه به جنگ مستقیم (Juneau, 2017:67-69).

تجربیات تلخ حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق:

عده ای از متخصصان سیاست خارجی ترامپ را «منفعت محور» قلمداد می کنند. ترامپ شخصیتی کاملاً اقتصادی و به نوعی تجارت محور دارد. در واقع وی همواره درصدد است منافع مالی و ژئواستراتژیک آمریکا و ارتباط دوجانبه با متحدان این کشور را به حداکثر برساند (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۹۰). وی بارها سعی در تامین هزینه های مالی ایالات متحده از طریق کشورهای متحد و ثروتمند خود داشته است. به عنوان مثال، قرارداد سنگین ۵۰۰ میلیارد دلاری با محمد بن سلمان را می توان در این راستا نام برد. همچنین، وی بارها اعلام کرده است که ایالات متحده حاضر نیست هزینه های اقتصادی و امنیتی متحدین خود در سراسر جهان همچون کره جنوبی در برابر تهدیدات نظامی کره شمالی، و عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران را بپردازد. به همین سبب، شخصیت اقتصادمحور ترامپ، به خوبی هزینه های کلان جنگ با جمهوری اسلامی ایران را می داند. از طرفی، تجربیات تلخ حملات نظامی در دوران بوش، به کشورهای افغانستان و عراق به بهانه مبارزه با تروریسم و منع توسعه تسلیحات کشتار جمعی و هزینه های سرسام آور اقتصادی آمریکا در این جنگ ها، به نوعی ریسک حمله نظامی به ایران را به کمترین میزان خود رسانده است.

الف - افغانستان: حمله آمریکا به افغانستان به دوره ای اشاره می کند که در پی حمله القاعده به رهبری اسامه بن لادن به نیویورک و واشینگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد.

در پی آن جورج بوش رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به گروه طالبان هشدار داد که گروه تروریستی القاعده را از افغانستان تحویل آمریکا دهد (سریزدی و بقایی همامنه، ۱۳۸۴). به دنبال خودداری طالبان از پذیرش درخواست ایالات متحده آمریکا فرمان حمله به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی با نام رسمی عملیات «بلندمدت آزادی»^۱ صادر شد (Wright, 2009:53). به طور خلاصه می‌توان برخی از مهمترین اهداف آمریکا از حمله به افغانستان را در ذیل تبیین کرد:

در یک جمع بندی مختصر می‌توان اهداف لشکر کشی آمریکا به منطقه و حمله به افغانستان را چنین برشمرد:

- ۱- ایجاد حکومت مورد نظر در افغانستان و کنترل ایران، روسیه و چین از طریق یک پایگاه نظامی در شرق ایران؛
- ۲- دست یابی به منابع انرژی آسیای میانه و انتقال لوله نفت و گاز؛
- ۳- جلوگیری از گسترش و نفوذ اسلام انقلابی در آسیای میانه؛
- ۴- تثبیت موقعیت بین‌المللی آمریکا در منطقه از طریق به اجرا گذاردن سیاست کنترل کننده نسبت به بن لادن و شبکه القاعده (Fairweather, 2014: 74-75).



شکل ۳. اهداف آمریکا از حمله و اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی

حمله نظامی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، حدوداً ۷۰۰ میلیارد دلار هزینه به همراه داشته است. این مسئله در ادامه طیف وسیعی از انتقادات را از بوش به همراه داشته است. به طور مثال راند پاول، سناتور جمهوریخواه از ایالت کنتاکی گفت که آمریکا تا به حال ده ها میلیارد دلار را به «گودال» انداخته است ولی وضعیت افغانستان هیچ تغییری نکرده است. این در حالی است که گذشته از صرف هزینه های سرسام آور اقتصادی، ایالات متحده از ابتدای سال ۲۰۰۱ میلادی تا کنون قریب به ۲۲ هزار کشته و زخمی در افغانستان داده است (Neville, 2015: 16).

به هر حال دستاوردهای ایالات متحده از حمله نظامی به افغانستان دستاوردهای زیر را به همراه داشته است:

۱. هزینه های اقتصادی سرسام آور برای ایالات متحده؛

۲. گسترش مرزهای تروریسم در افغانستان؛
۳. کشته شدن هزاران نیروی غیرنظامی افغانستان و کشته و مجروح شدن ۲ هزار نیروی آمریکایی؛
۴. عدم تحقق ریشه کن کردن بنیان‌های اسلام‌رادیکال همچون القاعده و دطالبان؛
۵. نفوذ تروریسم به آسیای مرکزی،
۶. شکست ناتو در تحقق بنیان‌های دموکراسی در افغانستان؛
۷. توسعه فرقه‌گرایی در افغانستان.

ب- عراق: در سال ۱۳۸۲، صدام حسین از دیدگاه آمریکایی‌ها، همچنان به عنوان تهدیدی برای همپیمانان غربی مثل کشور نفت خیز عربستان سعودی و اسرائیل، خطری برای محموله‌های نفتی خلیج فارس و ثبات خاورمیانه به شمار می‌رفت. بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا (۱۲۳۰-۱۲۳۳) که جانشین بوش شده بود، تحریم‌های اقتصادی تازه‌ای در کنار تحریم‌های نظامی برای عراق وضع و منطقه پرواز ممنوع را نیز کنترل کرد (سهرابی، ۱۳۹۶: ۴۰). تصمیم ایالات متحده به حمله به عراق با مخالفت‌های کم و بیش گسترده‌ای در سطح جهانی روبه‌رو شد. بسیاری از دولت‌های جهان با این اقدام مخالف بودند و به انحاء مختلف آن را محکوم نمودند. گذشته از ده‌ها مورد از تظاهرات در کشورهای مختلف جهان، در بسیاری از کشورها از جمله در فرانسه ده‌ها کتاب منتشر شده است که در برخی از آنها چنین تعبیر شده که این رویداد و پیامدهای آن حاکی از آن است که آمریکا همه ظرافت‌های نزاکت بین‌المللی را کنار گذاشته و به دنبال نوع جدیدی از «مستملکات جهانی» است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۵۴). در هر صورت، دو توجیه عمده برای آغاز این جنگ توسط جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا مطرح شد که یکی از آن‌ها رابطه صدام حسین با القاعده و دیگری نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق بنا بر توافق‌نامه ۱۹۹۱ بود (Phillips, 2016: 108).

هزینه‌های حمله به افغانستان و عراق، دو برابر هزینه آمریکا در جنگ جهانی اول، هفت برابر هزینه آمریکا در جنگ خلیج فارس سال ۱۹۹۱ (۹۴ میلیارد دلار) و دو برابر جنگ کره

(۲۹۵ میلیارد دلار) است (Allawi, 2007: 74). جالب آن که هزینه های یاد شده، صرفاً هزینه جاری و مستقیم نظامی آمریکا در جنگ های افغانستان و عراق است و گر نه اگر هزینه های نظامی بلند مدت مانند استهلاک تجهیزات نظامی، خسارات انسانی، آسیب های زیست محیطی، ویرانی ها و خرابی های ناشی از جنگ، هزینه درمان و نگهداری مجروحان، هزینه مددجویی بازماندگان قربانیان و کشته شدگان آمریکایی در جنگ و... محاسبه شود، رقم نهایی بسیار هنگفت و سرسام آورتر خواهد شد (Benshael, 2015: 37-38).

در حال حاضر، واشنگتن به ازای هر سرباز خود که در جنگ های افغانستان و عراق شرکت می نماید و در یگان های برون مرزی آمریکا در عراق و افغانستان خدمت می کند، به طور متوسط، ۴۰۰ هزار دلار هزینه می نماید. برای مقایسه بدنیست اشاره شود که همین هزینه در جنگ جهانی دوم با آن وسعت و آن همه تلفات، فقط ۱۰۰ هزار دلار به ازای هر سرباز آمریکایی بوده است (Zisser, 2016: 59).

شاید بتوان خلاصه و عمده اهداف نظامی آمریکا در اشغال عراق را در موارد ذیل جستجو

نمود:

- (۱) حفظ منافع اسرائیل و تضمین حیات و امنیت این رژیم و کنترل و مهار هرگونه تهدید نظامی علیه رژیم صهیونیستی،
- (۲) کنترل ایران، به ویژه با پیشرفت های چشمگیر دفاعی و نظامی این کشور و دستیابی ایران به تسلیحات و توان رزمی و تدافعی کارآمد و بومی سازی بخش عمده ای از تکنولوژی نظامی و دفاعی به دست دانشمندان و پژوهشگران جوان و صنعتگران ایرانی. لذا آمریکا به شدت از توان نظامی ایران نگران و در خشم است. واکنش دوگانه و توأم با دستپاچگی کاخ سفید نسبت به مانور نظامی سپاه پاسداران که چندی قبل برگزار گردید، مصداقی از این نگرانی هاست.

آمریکا، همیشه در مواجهه با پیشرفت های نظامی ایران از یکطرف، اصل آن را انکار نموده و از سوی دیگر، با راه اندازی جنگ روانی و بزرگنمایی و جنجال، سعی در ایجاد فضای رعب و وحشت در منطقه و راه اندازی جریان ضدایرانی در سطح جهان می نماید.

اقتدار ایران و تاثیرگذاری خاص این کشور در معادلات سیاسی، نظامی و امنیتی منطقه، نفوذ معنوی این کشور در گروه‌های اسلامی و کشورهای همسایه و کنترل ایران بر آبراه استراتژیک هرمز را نیز باید به دلایل نگرانی‌های آمریکا در مورد ایران افزود که لزوم کنترل و مهار ایران آن هم از نزدیک (مرزهای شرقی و غربی ایران) را بیش از پیش توجیه می‌نماید (Hull, 2013: 148-149).

۳) کنترل شرق آسیا، آمریکا تلاش می‌نماید با تبدیل منطقه خاورمیانه به یک منطقه تحت کنترل نظامی هرگونه تحرک نظامی قدرت‌های شرق آسیا و به ویژه چین، کره شمالی، و تا حدودی ژاپن را از نزدیک و از نقطه‌ای حساس و استراتژیک تحت نظر گرفته و قدرت مانور و واکنش مناسب و سریع خود را در مقابله با هرگونه تهدید نظامی احتمالی، حفظ نماید. البته آمریکا نیم‌نگاهی هم به اوضاع هند دارد هند از کشورهایی است که خارج از سلطه مستقیم آمریکا و در مسیر پیشرفت گام برداشته است و به ویژه از حیث توان نظامی، یکی از قدرت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود و در ردیف کشورهای هسته‌ای قرار دارد.

۴) مقابله با روسیه، اگرچه روزگار جنگ سرد سپری شده است، ولی به زعم استراتژیست‌های آمریکایی، روسیه همچنان در لیست تهدیدهای متقارن قرار دارد. قطعاً حضور فیزیکی ارتش آمریکا در منطقه، به ویژه در افغانستان و در نزدیکی مرزهای روسیه از یک سو، و گسترش دامنه جغرافیایی ناتو به اروپای شرقی و نزدیکی به کشور روسیه از سوی دیگر، در راستای حفظ توان نظامی آمریکا در رفع هرگونه تهدید از جانب روسیه و جلوگیری از گسترش نفوذ این کشور در مناطق همجوار، به ویژه خاورمیانه است (Bill, 2014: 37-38).

۵) فروش تسلیحات، با حضور فیزیکی و نظامی آمریکا، منطقه خاورمیانه هرچه بیشتر امنیتی شده و فضای رعب و وحشت و ناامنی ایجاد می‌گردد و همین مسئله دلارهای نفتی کشورهای منطقه به ویژه شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس را به جیب کارخانجات عظیم تولید اسلحه و مهمات آمریکایی سرازیر خواهد نمود.

۶) حفظ امنیت چرخه انرژی، آمریکا و شرکت‌های عظیم نفتی به امید چپاول منابع عظیم نفت عراق، این کشور را اشغال کرده اند و واضح است که حضور نظامیان آمریکایی، علاوه بر این که شرایط را برای این چپاول و غارت فراهم می‌آورد، با کنترل منطقه نفت خیز خلیج فارس، آمریکا را در به دست گرفتن کنترل امنیت چرخه انرژی کمک خواهد نمود (Warriors, 2008: 31).

به طور کلی هزینه‌ها و خسارت‌های فراوان اقتصادی و انسانی آمریکا از حملات نظامی به افغانستان و عراق از یک سو و توجه به شخصیت اقتصادی ترامپ، می‌توان به این جمع بندی رساند که وی از هر گونه حمله نظامی مستقیم به ایران به شدت بیمناک است. خصوصاً اینکه دستاوردهای آمریکا از حملات نظامی مذکور، علناً صفر بوده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مساعی نویسندگان حول ارائه پاسخی مستدل و متقن بدین سوال بوده است که رویکردهای جمهوری اسلامی در قبال تهدیدات نومحافظه کاران ایالات متحده، به ویژه پس از ورود ترامپ به کاخ سفید مبتنی بر چه سیاستی است؟ و در ادامه مهمترین نتایج این سیاست‌ها چه خواهد بود؟ فرضیه نویسندگان در این مقاله نشان دهنده این مسئله است که تهدیدات ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران هیچگاه در بعد نظامی صورت نخواهد پذیرفت. به عقیده نویسندگان، مجموعه حوادثی چون انقلاب اسلامی، تسخیر سفارت امریکا، بحران گروگان‌گیری و تز ضدآمریکایی ایران بعد از ۱۹۷۹، منجر به پدیده‌ای به نام ایران‌هراسی در جهان غرب بویژه امریکا شده است. اگرچه گمان می‌رفت رویکرد تعامل با غرب و توافق هسته‌ای در دولت یازدهم مؤلفه ایران‌هراسی را تضعیف نماید، ولی در عمل تغییر محسوسی در این زمینه صورت نگرفت و رویکرد تهاجمی دونالد ترامپ و افراد کابینه‌اش علیه تهران، حکایت از تشدید ایران‌هراسی در سیاست خارجی امریکا دارد. نکته حائز اهمیت در این میان تشدید مسئله ایران‌هراسی در دوران ترامپ

بوده است. ترامپ در این راستا از رویکردهای متعددی بهره برده است. مواردی همچون «مک‌کارتیسم جدید در بازار ایده‌ها»، «هویت دولت» و «کنش‌های گفتاری» از مهم‌ترین دلایل تداوم ایران‌هراسی در دوران پس‌ابرجام محسوب می‌شوند که از جمله مهم‌ترین اهداف آن نیز «القای هزینه‌مند بودن رابطه با ایران به منظور جلوگیری از بهبود اوضاع اقتصادی این کشور» و «تغییر رفتار جمهوری اسلامی نسبت به برخی مسائل منطقه‌ای و داخلی» ارزیابی می‌گردد.

همچنین، به عقیده نویسندگان، دولت ترامپ به دلیل ایجاد شکاف‌های سیاسی و ساختاری در داخل آمریکا و بی‌توجهی به بنیان‌های تاریخی نظام بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا در تأمین اهداف و منافع آمریکا با موانع و مشکلات بزرگی روبرو شده و ناگزیر به تعدیل در مواضع اعلامی خود در سیاست خارجی خواهد شد.

از طرفی، وجود تفکر اسلام انقلابی باعث حساسیت بسیاری از قدرت‌های و متحدین آنها شده‌است این مسئله بیش از هر عاملی باعث دشمنی قدرت‌های بزرگ نسبت به ایران در چهار دهه‌ی گذشته بوده‌است این دلایل و دلایل متعدد دیگر باعث شده ایران بیش از هر کشور در حال توسعه، مورد تهدید باشد. دشمنی همزمان ابرقدرت‌ها و متحدان منطقه‌ای آنان، انباشت سلاح‌های مخرب در اطراف ایران وضعیتی را باعث شده که هیچ مسئولی نمی‌تواند و نباید به آن بی‌توجه باشد. بازدارندگی و کسب لوازم آن تا حد دارا بودن توان ضربه‌ی دوم در برابر صهیونیست‌ها از ضروریات سیاست‌های دفاعی انقلاب اسلامی است. رسیدن به این سطح از بازدارندگی ایران را به سطح بازدارندگی جهانی ارتقا می‌دهد. با توجه به موارد مذکور، توان نظامی ایران همواره کارکردی دفاعی و بازدارنده داشته است که جهت دستیابی به منابع نظامی آن هم با توجه به تحریم‌های آمریکا و رقابت‌های حساس منابع قدرت هدایت شده، که مهم‌ترین آنها سرمایه‌گذاری در حوزه تسلیحاتی و موشکی است. دستیابی به توان موشکی می‌تواند بازدارندگی به تجاوزهای منطقه‌ای را تضمین کند. راهبردهای بازدارندگی ممکن است صرفاً جنبه دفاعی داشته باشد یا رویکردی تهاجمی بیابد. در صورتی که بازدارندگی جنبه دفاعی داشته باشد، به آن «بازدارندگی از طریق انکار»

می‌گویند که به هرگونه پیشگیری از پذیرش ضربه احتمالی دشمن اطلاق می‌شود؛ به طوری که فناوری‌های موجود و توانمندی‌های دفاعی کشور می‌توانند از وارد آمدن ضربه از سوی دشمن جلوگیری کنند؛ مانند توانایی ساقط کردن کلاهک‌های هسته‌ای هنگام حمله. اگر بازدارندگی با رویکردهای تهاجمی ترسیم شود، «بازدارندگی از طریق تلافی» خواهد بود. در این نوع بازدارندگی توانمندی‌های یک کشور به آن اجازه می‌دهد ضربات احتمالی در اقدام خصمانه طرف مقابل را جبران کند و ضربه به دشمن وارد آورد.

در یک جمع بندی نهایی بایستی اذعان داشت مجموعه رویکردهایی که تهدیدات نظامی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی را بیش از پیش ناممکن و نامیسر جلوه می‌دهد عبارتند از: نخست؛ قدرت فزاینده سامانه موشکی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران؛ دوم؛ ائتلاف وسیع جبهه مقاومت شیعیان در منطقه؛ سوم؛ ماهیت شکننده دول متحد آمریکا در منطقه و چهارم تجربه تلخ حضور ایالات متحده در منطقه به ویژه عراق و افغانستان.

منابع:

- ابراهیمی، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا و وثوقی، سعید (۱۳۹۶). «دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع‌گرایانه اوباما در خاورمیانه»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ششم، شماره ۲.
- ازغندی، علیرضا، روشندل، جلیل (۱۳۹۴). **مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران: انتشارات سمت.
- امینیان، بهادر و ضمیری جیرسرایبی، شفق (۱۳۹۵). «تأثیر رژیم کنترل تکنولوژی موشکی بر امنیت ملی و توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال نهم، شماره ۳۲.
- آذرشب، محمدتقی و مومنی، سید محمدجواد (۱۳۹۶). «الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۱، شماره ۲، پاییز.
- پورسعید، فرزاد و شاپوری، مهدی (۱۳۹۷). «دولت ترامپ و شوروی‌سازی جمهوری اسلامی ایران؛ چرایی و چگونگی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره بیست و یکم، شماره ۸۱.
- جهانگیری، سعید؛ ازغندی، علیرضا و گروسی، ناصر (۱۳۹۸). «بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه (اهداف و منافع)»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال هشتم، شماره ۱۱.
- جعفری ولدانی، اصغر و آسمانی، حدیث (۱۳۹۶). «بررسی روابط نظامی عربستان و آمریکا و نقش آن در کنشگری منطقه ای عربستان»، **دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل**، سال اول، شماره ۲.
- دانش آشتیانی، محمدباقر و رستمی، علی (۱۳۹۵). «تحلیلی بر دکترین نظامی-دفاعی مقام معظم فرماندهی کل قوا در محیط ملی و بین‌المللی»، **فصلنامه علوم و فنون نظامی**، سال دوازدهم، شماره ۳۶، تابستان.
- رستمی، فرزاد و تارا، علیرضا (۱۳۹۷). «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته ای ایران»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره هفتم، شماره ۲.
- رستمی، فرزاد و کریمی، حمیدرضا (۱۳۹۶). «تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات متحده و عربستان سعودی (۲۰۱۰-۲۰۱۶)»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال ششم، شماره ۲۳.

- روشن چشم، حامد؛ اصلانی، مسعود و افراسیابی، هادی (۱۳۹۷). «فرصت‌های سیاسی و تاثیر آن در وقوع بحران‌های امنیتی بر پایه نظریه ساختار فرصت سیاسی مک آدام»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۲، شماره ۶، پاییز.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۶). «سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا»، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، دوره دهم، شماره ۴۰.
- سریزدی، علی و بقایی هامانه، اسماعیل (۱۳۸۴). «بررسی مشروعیت حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان»، **فصلنامه مطالعات بین المللی**، شماره ۵.
- سلیمان زاده، سعید؛ امیدی، علی و یزدانی، عنایت الله (۱۳۹۷). «تحلیل سازه‌انگاره ایران هراسی در سیاست خارجی آمریکا در دوران پساجام»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، دوره ششم، شماره ۲۴.
- سهرابی، محمد (۱۳۹۶). «تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال دهم، شماره ۳۸.
- صالحی، جواد و فرح بخش، عباس (۱۳۹۵). «پایگاه سازی در غرب آسیا (خاورمیانه) و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال بیست و چهارم، شماره ۹۶.
- طارمی، کامران (۱۳۸۲). «تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی ایران»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، بهار، شماره ۵۹.
- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و مسعودنیا، حسین (۱۳۹۸). «جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در دو بعد کلان سخت و نرم»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی**، دوره یازدهم، شماره ۳۸.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸). **اصول روابط بین الملل**، تهران: انتشارات میزان.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷). «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین الملل»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی**، دوره هشتم، شماره ۲۸.
- مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۵). «جابجایی قدرت در عربستان سعودی؛ تاثیرات تغییر ولایتعهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین الملل**، سال هشتم، شماره ۱۱.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتمانی داخلی»، فصلنامه سیاست، سال سی و هفتم، شماره ۲.
- Allawi, Ali. (2007). **The Occupation of Iraq: Winning the War, Losing the Peace**, New Haven, CT: Yale University Press.
 - Benshael, Nora. (2015). **Mission Not Accomplished; War in Iraq: Planning and Execution**, New York: Routledge.
 - Bill, Brian. (2014). Detention Operations in Iraq: A View from the Ground, **International Law Studies**, Vol. 86.
 - Fairweather, Jack. (2014). **The Good War: Why We Couldn't Win the War or the Peace in Afghanistan**, New York: Random House.
 - Gause, Gregory. (2014). **Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War**, Washington, D.C: The Brookings Institution press.
 - Hull, Jeanne. (2013). We're All Smarter Than Any One of Us: The Role Inter-Agency Intelligence Organizations in Combating Armed Groups, **Journal of Public and International Affairs**, Vol 14, No. 12.
 - Lee, Brandy. (2017). **The Dangerous Case of Donald Trump**, Columbia University: Thomas Dunne Books
 - Leverett, Flynt & Leverett, Hillary Mann. (2010). The United States, Iran and the Middle East's New "Cold War", **The International Spectator**, Vol. 45, No. 1, pp 75-87.
 - Mansour, Renad & Jabar, Faleh. (2017). **The Popular Mobilization Forces and Iraq's Future**, New York: Carnegie Middle East Center.
 - McInnis, Matthew. (2016). **Iranian Deterrence Strategy and Use of Proxies, Washington D.C.:** The American Enterprise Institute.
 - Neville, Leigh. (2015). **Special Forces in the War on Terror (General Military)**, Oxford: Osprey Publishing.
 - Phillips, Stephen. (2016). The Birth of the Combined Explosives Exploitation Cell, **Small Wars Journal**, Vol 6, No. 11.
 - Tisdall, Simon. (2019). **Old grudges, new weapons is the US on the brink of war with Iran?**, **The Guardian**, 22 May 2019.

- Warriors, Shadow. (2008). **Timmerman**, New York: Three Rivers Press.
- Wright, Donald P. (2009). **A Different Kind of War: The United States Army in Operation ENDURING FREEDOM (OEF) October 2001-September 2005**, Fort Leavenworth, Kan.: Combat Studies Institute Press.
- Zagare, Frank. (2004). Reconciling Rationality with Deterrence, **Journal of Theoretical Politics**, Vol.16, No.2.
- Zisser, Eyal. (2015). Syria and the War on Iraq, **Middle East Review of International Affairs**, Vol. 7, No. 2.

